

منشاء اقتدار پایدار دولت و حکومت احیاء و سرزندگی بخش خصوصی است

از زمان جوانه زدن و زنده شدن بخش خصوصی در جنوب اروپا تقریباً در سیزده قرن قبل در شرایط فقدان حکومت‌های مقتدر مرکزی، این طبقه سوداگر یا مردم عادی متفرق بوده‌اند که بر محور منافع فردی با درست کردن شهر حکومت‌ها و وضع قوانین و مقررات مساعد، بذره‌های شناسایی منافع جمعی و ملی را کاشته‌اند و با صرف پول و امکانات برای تسهیل و توسعه تجارت و مخصوصاً مدیریت دلسوزانه منابع، حوزه اقتدار شهر حکومت خود را در سطح منطقه ای و ملی و حتی در و راه دریاها گسترش داده‌اند.

اتحاد شهر حکومت‌ها چه با مصالح و یا تسلط شهر حکومت‌های کارآمدتر بر دیگران، پایه‌های حکومت‌های مرکزی و سراسر مقتدر دولت‌های استعماری که ادعای عمران و آبادی سراسر جهان را داشتند بر قرار ساخت و وظیفه این حکومت‌های اقتدارگرا که اجزاء متشکله آن خود سوداگران و فئودالها، و ایجاد محیط مساعدتر برای تولید و تجارت و کسب ثروت در مقیاس جهانی بوده است.

سلطه تدریجی طبقه سوداگران اروپایی بر کل آمریکای شمالی و جنوبی، بر استرالیا و زلانندون، آفریقای جنوبی، شبه قاره هند، جنوب و جنوب شرقی آسیا و بالاخره بر خلیج فارس و شمال آفریقا در گذشته و مقدمه چینی امروز برای تسلط بر سیارات دیگر چه درسی به ما می‌آموزد؟

مردم در تعقیب منافع شخصی خود که گزینه طبیعی ناشی از حفظ بقاء در شرایط رقابتی است، اقتصاد و جامعه را می‌سازند و آن را تکامل می‌بخشند. این مردم یا بخش خصوصی اگر چه در ابتدا از طبقه سوداگران و تولیدکنندگان خانگی و روستایی تشکیل می‌شد تدریجاً تولیدکنندگان کارگاه‌های صنعتی، کارگران، طبقه متوسط شهری، روشنفکران، دانشگاهیان و روزنامه نگاران و وکلاء دادگستری و قضات و نویسندگان را در درون خود جای داد و با ابداع نظام حکومتی مردم‌سالار و به کمک حق رای همگانی، مردم سالاری اقتصادی را به مردم سالاری حکومتی وسعت بخشید. به عبارت دیگر نظام حکومتی مردم‌سالار بر پایه تجربه تکاملی، نظام اقتصادی را به مردم سالاری حکومتی وسعت بخشید.

کشور و جامعه ما در هر دو زمینه در آغاز راه است. تسلط اقتدارگرایانه حکومت‌های سلطنتی قبیله ای و حضور استعمارگران خارجی حداقل از دویست سال

قبل هرگز ایجاد شرایط مساعد رشد و تکامل و شکوفایی بخش خصوصی واقعی را نداشته است و چهار بار جوانه زدن بخش خصوصی در دهه‌های اول و سوم قرن بیستم (سالهای انقلاب مشروطیت و سالهای بین دو جنگ) سالهای ملی شدن صنعت نفت و سالهای برنامه‌های سوم و چهارم قبل از انقلاب (۱۳۵۲-۱۳۳۷) هر بار با دخالت و خرابکاری استعمارگران و متحدان داخلی آنها عقیم شده است.

ظهور درآمدهای دائم التزاید نفتی در اختیار حکومت و احساس استقلال و بی نیازی دولت‌ها از کمک‌های مردم و بخش خصوصی به صورت مالیات، حداقل از سال ۱۳۵۲ دولت را در مسیر خودرایی و توجه کمتر به خواسته‌های بخش خصوصی سوق داده است. امروز درآمدهای نفتی کشور روزانه به بیش از دویست میلیون دلار می‌رسد و دولت خود را محق می‌داند که این درآمدها را به سرعت هزینه کند و گرفتن مجوز از مجلس تاکنون متحد دولت برای مخارج مازاد بر بودجه مصوب، کار آسانی بوده است و دستگاه‌های نظارتی چندگانه قانونی در ایجاد کنترل و نظارت و قانونمند کردن تعهدات و هزینه‌های دولت نقش چندانی نداشته‌اند و حاصل آن دور شدن از اهداف برنامه چهارم و سند چشم انداز بیست ساله مورد نظر حاکمیت در زمینه رشد اقتصادی، تورم و بیکاری و غرق شدن اقتصاد و جامعه در عدم تعادل‌های بنیادی در کلیه زمینه‌ها است. امروز بخش خصوصی منفعل و حیران، نگران آینده خود، نگران مزد و حقوق بگیران خود، نگران نقش خود در اقتصاد و نگران موضع رقابتی کشور در اقتصاد جهانی است.

آیا هزینه کردن صدها میلیارد دلار درآمدهای نفتی به دست دولت، و بیکه تازی و خودمحوری دولت و ارکان آن در تعبیر و تفسیر قوانین و اجراء غیر متعهدانه آنها، با این پی آمدهای ناخوشایند به دلسوزان و مدعیان دلسوزی به حال کشور و ملت این درس را نمی‌دهد که به سراغ احیاء و تقویت بخش خصوصی بروند و با استفاده از تجربه بیش از هزار ساله دنیای صنعتی راه حل ترقی و تعالی مادی و معنوی کشور را در دادن سکان فعالیت‌های اقتصادی به دست خود مردم جستجو کنند و دولت را در جهت ایجاد محیط رشد اجتماعی و سیاسی جامعه و بستر سازی برای موفقیت بخش خصوصی هدایت نمایند؟

یادروانشاد دکتر کریم سنجابی را گرامی می‌داریم

چهاردهم تیر ماه سالروز درگذشت روانشاد دکتر کریم سنجابی است. دکتر سنجابی یار وفادار دکتر مصدق پیشوای معظم نهضت ملی ایران بود. او در جوانی به خواست دکتر مصدق وزارت فرهنگ (آموزش و پرورش امروزی) و پس از استعفا از وزارت به نمایندگی مجلس شورای ملی در مجلس هفدهم برگزیده شد. دکتر سنجابی به علت توان علمی بالایی که در علم حقوق داشت سالیان دراز استاد دانشکده حقوق دانشگاه تهران بود و در جریان ارجاع پرونده نفت به دیوان دآوری لاهه دکتر سنجابی تنها قاضی ایرانی حاضر در دیوان دآوری لاهه بود دکتر سنجابی نخست در حزب میهن و سپس به حزب ایران پیوست و در تشکیل جبهه ملی اول و تحصن در دربار همراه مصدق بود و در سالهای ۳۹ تا ۴۳ در رهبری جبهه ملی نقشی حساس داشت. و پس از شورایی شدن رهبری در جبهه ملی ایران به ریاست هیات رهبری برگزیده شد. پس از سقوط نظام سلطنتی در ایران به سال ۱۳۵۷ دکتر سنجابی از طرف دولت موقت به وزارت امور خارجه منسوب شد. دکتر سنجابی از همان روزهای بعد از بهمن ۵۷ بعنوان اعتراض به آغاز کژرویهایی به قدرت رسیدگان از مسیر خواسته‌های ملت ابتدا تمارض کرد و از حضور در وزارت امور خارجه و هیئت دولت خودداری نمود و در اردیبهشت ۵۸ طی نامه‌ای کتباً استعفا داد و با اعلام دلایل استعفا خود در مصاحبه‌ای استعفا خود را به علت بی دولتی و دخالت کمیته‌ها در حکومت اعلام کرد و سپس فعالیت‌های خود را بیشتر در جبهه ملی متمرکز ساخت چون جبهه ملی از همان ایام به نقد حاکمیت پرداخته بود و به مردم برای کژرویه‌ها هشدار می‌داد.

در ۲۵ خرداد ۱۳۶۰ که جبهه ملی برای اعلام نظریات خود مردم تهران را به گردهمایی فرا خواند با یورش همه جانبه حاکمیت جبهه ملی مورد هجوم قرار گرفت و دکتر سنجابی به ناچار به زندگی مخفی پناه برد و پس از دو سال به توصیه دوستان ناخواسته ایران زمین را ترک کرد و سالها در دیار غربت با عشق به ایران و آزادی ملت ایران به زندگی ادامه داد و سرانجام با تنی رنجور و قلبی آغشته از ابراندوستی و در آرزوی دیدار ایران زمین به ابدیت پیوست. یادش را گرامی می‌داریم.